

بررسی مسئولیت‌های اخلاقی و حرفه‌ای مدرس در مؤسسات آموزشی

| کمال پرهیزگار^۱ | فوزان پرهیزگار^۲ | اعمال خشونت بار در مدارس امریکا، تهدیدهای بسیاری برای سلامت و امنیت دانش‌آموزان، معلمان و کارکنان پدید آورده است. شاید چندان هم اغراق‌آمیز نباشد اگر بگوییم تأثیر خیابان، اینترنت و برنامه‌های تلویزیون بر رفتار بدمنشانه و غیراخلاقی دانش‌آموزان، بیشتر از تأثیر آموزشی مدارس است. هدف اصلی این مقاله بررسی اهمیت فلسفی و ایدئولوژیک دکتربین آموزش اخلاق و معنویت، کدهای اخلاقی معلم و کدهای رفتاری دانش‌آموزان در مؤسسات آموزشی است. این مقاله چشم‌انداز مقدماتی «تفکر در خصوص اندیشه‌های اخلاقی و معنوی» و «بررسی قضاوت‌های اخلاقی» میان معلمان و دانش‌آموزان را روشن می‌سازد. این مطلب به ذهن متبادر می‌شود که تمرین‌های تدریس، فضایل اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی اجتماعی - فرهنگی و عقاید مجاز و قانونی را منعکس می‌کند. آیا باید معلمان و دانش‌آموزان در در کنار اهداف آموزشی خود، برای ایجاد «یک فرهنگ اخلاقی در جامعه» و نگهداری از آن تلاش کنند؟ جواب عقلانی و منطقی «بله» است.

۱-دانشگاه بین‌المللی A&M
تگزاس
۲-دانشگاه فنی تگزاس



William Bromley
A Village School

آسیب‌های نظام آموزشی

خفت‌گیری در مدارس امریکا، تهدیدهای بسیاری برای سلامت و امنیت دانش‌آموزان، معلمان و کارکنان پدید آورده است. یک انجمن پیشرو در زمینه روان‌شناسی آموزشی، برآورد کرده است که روزانه بیش از ۱۵۰۰ تن از بچه‌های مدارس ایالات متحده، به خاطر ترس از خفت‌گیری از کلاس‌های درس دور می‌مانند. بنیاد خانوادگی هنری کیسر نشان داده است که ۵۶٪ بچه‌های ۸ تا ۱۰ سال، و ۶۰٪ ۱۲ تا ۱۵ ساله‌ها معتقدند که خفت‌گیری در مدارس مسئله شدیدتری در مقایسه با نژادپرستی، مواد مخدر و الکل است. آمار زیر نشان می‌دهد که دانش‌آموزان مدارس در ایالات متحده یکدیگر را بدون هیچ دلیلی می‌کشند. با نگاهی به این آمار، ممکن است متوجه شویم که محیط مدرسه به میدان جنگ بدل شده است. چه کسی مسئول چنین فاجعه‌ای است؟

۱۹۹۷: ۱۹ فوریه، آلاسکا، فردی ۱۶ ساله با تیراندازی مدیر مدرسه و یک دانش‌آموز را کشت و دو فرد دیگر را زخمی کرد.

۱ اکتبر، میسیسیپی، فردی ۱۶ ساله با تیراندازی دو دانش‌آموز را کشت و هفت تن دیگر را زخمی کرد و مادرش را تا حد مرگ چاقو زد.

۱ دسامبر، کنتاکی، فردی ۱۴ ساله با تیراندازی سه دانش‌آموز را کشت و پنج تن دیگر را زخمی کرد.
۳ دسامبر، ایندیانا، پسری ۱۴ ساله با تیراندازی سه دختر را کشت و پنج دانش‌آموز دیگر را زخمی کرد.
۱۹۹۸: ۲۴ مارس، آرکانساس، دو فرد ۱۱ و ۱۳ ساله با تیراندازی چهار دانش‌آموز و یک معلم را کشتند و ۱۰ تن دیگر را زخمی کردند.

۲۴ آوریل، پنسیلوانیا، فردی ۱۵ ساله یک معلم را کشت.
۱۹ می، تِیس، فردی ۱۸ ساله همکلاسی‌اش را کشت.
۲۱ می، اورگان، فردی ۱۷ ساله با تیراندازی دو دانش‌آموز را کشت و بیش از ۲۰ نفر را زخمی کرد. سپس پدر و مادرش را کشت.

۱۹۹۹: ۲۰ آوریل، کولرادو، دو دانش‌آموز در دبیرستان گلوببین با تیراندازی ۱۳ تن را کشتند و قبل از خودکشی، ۲۳ تن را زخمی کردند.

۱۹ نوامبر، نیومکزیکو، فردی ۱۵ ساله با تیراندازی ۶ دانش آموز را زخمی کرد.
 ۲۰ می، جورجیا، فردی ۱۲ ساله دختری ۱۳ ساله را کشت.
 ۶ دسامبر، اکلوهاما، دانش آموزی ۱۳ ساله دست کم ۱۵ نفر را به گلوله بست و چهار همکلاسی اش را زخمی کرد.
 ۲۰۰۰: ۲۹ فوریه، میشیگان، پسر ۶ ساله همکلاسی اش را با تیراندازی کشت.
 ۲۰۰۱: ۱۰ ژانویه، کالیفرنیا، فردی ۱۷ ساله قبل از اینکه دانش آموزی را گروگان بگیرد اقدام به تیراندازی کرد. وی با شلیک پلیس کشته شد.
 ۵ مارس، کالیفرنیا، فردی ۱۵ ساله با تیراندازی ۲ دانش آموز را کشت و ۱۳ دانش آموز و ۲ معلم را زخمی کرد.
 ۲۲ مارس، کالیفرنیا، فردی ۱۸ ساله با تیراندازی ۶ دانش آموز را زخمی کرد.
 ۳۰ مارس، گری، ایندیانا، یک کشته در اثر تیراندازی در مدرسه.
 ۲۰۰۲: ۲۶ آوریل، آلمان، یک دانش آموز اخراجی با تیراندازی ۱۷ تن را در مدرسه گوتنبرگ کشت؛ دو دختر جوان، ۱۴ معلم و یک پلیس، قبل از خودکشی.
 ۲۰۰۴: ۲ فوریه، واشنگتن، در اثر تیراندازی در دبیرستان بالو در پایتخت امریکا، یک نوجوان کشته و یک نوجوان دیگر زخمی شدند.

در ابتدا فرض می کنیم که پاسخ به ناکارآمدی نظام آموزشی ناشی از کوتاهی والدین است. ما دریافتیم که این برداشت، همه گیر و برابر است. واقعیت های مفید و سودمند دیگری وجود دارد که بیانگر این است که دانش آموزان، معلمان و مؤسسات آموزشی بخش های تشکیل دهنده این فاجعه هستند. علاوه بر خانواده ها و مدارس، دانش آموزان و معلمان نیز مستعد تأثیرپذیری از «خیابان» و «برنامه های تلویزیونی» هستند. شاید چندان هم اغراق آمیز نباشد اگر بگوییم تأثیر خیابان، اینترنت و برنامه های تلویزیون بر رفتار بدمنشانه و غیراخلاقی دانش آموزان، بیشتر از تأثیر آموزشی مدارس است. دانش آموزان تنها مدت زمان محدودی را در مؤسسات آموزشی می گذرانند. باریگر این سؤال مطرح می شود که چه کسی مسئول و سرکرده خیابان، اینترنت و برنامه های تلویزیونی است؟ آیا این سرکردگان از مردم عادی هستند یا تشکیل دهندگان مردمی زیرفرهنگ هایی مانند «بیت»، «هیپ هاپ»، «جاز»، «پاپ»، «رپ»، «فرهنگ عامه» یا «فرهنگ ملی» هستند؟ پاسخ روشن است. رهبران جامعه همگی از فرهنگ های بالا آمده اند. اگر ما تیراندازی در مدارس در امریکا را ببینیم، ممکن است متوجه اتفاقاتی شویم که نباید در مؤسسات آموزشی رخ دهند. با این وجود جرم های مورد ادعای دانش آموزان، می تواند به عنوان نتیجه بزرگ خیابان، اینترنت و برنامه های تلویزیونی برآورد شود.

وظایف اخلاقی و معنوی مدارس کدامند؟

مطرح شدن موضوعات بالا، باعث ایجاد دو نوع پرسش می شود که نیازمند پاسخ اند، اگر به شکلی معقول به کار بسته شوند. اول، لازم است بدانیم که هدف جداسازی آموزش از بحث جدایی دین و سیاست (دولت از کلیسا) چیست؟ انسان سکولار. به طور مستقیم، آموزش که یک پیشرفت خردمندانه و روشنفکرانه در بحث همبستگی در توانایی های فردی دانش آموز است، نیازمند و خواهان مشخصات و ویژگی های درونی و فردی اوست (چه دختر چه پسر). در سوی دیگر، به طور عملی، آموزش پدیده ای رواج یافته برای فراهم کردن فرصت های موفق در جهت پیشرفت جامعه است. بنابراین، اگر ما فرض کنیم که آموزش یک ابزار موفق برای رشد شخصیت فرد است، در نتیجه برای همه چیز مؤثر خواهد بود. در این فرایند نکته مفقودی وجود دارد. این نکته بیان می کند که در یک جامعه داریم از طریق تقسیم بندی و بخش بخش کردن، به اهداف زندگی مان عمل می کنیم. ما چه چیزی لازم داریم تا با دین و سیاست (دولت و کلیسا) معلم و دانش آموز، مدارس و خانواده ها، ملل و دنیای بشریت به طور متقابل در ارتباط باشیم؟
 نقطه گذار، اخلاقیات است. متأسفانه در بیشتر نمونه های زندگی نوین (مدرن)، به ویژه در برنامه آموزشی،

ارزش‌های اخلاقی و معنوی که الهام‌بخش مقاصد و نیات و همین‌طور رفتارهاست، فراموش شده‌اند. دوم، لازم است بدانیم که اهداف ممانعت از اخلاق و معنویت در برنامه کلاسی نظام آموزشی چیست. چطور تصمیم می‌گیریم که چه نوع آموزش علمی باید برای افرادی که از لحاظ معنوی و اخلاقی متفاوت‌اند فراهم شود؟ یک تصمیم با احتیاط باید اتخاذ شود تا به دانش‌آموزان آموزش دهد که بهترین رفتار را همراه با علمی‌ترین اقدام، انجام دهند. آیا ما در این مسیر گام برمی‌داریم؟ آیا معلمان، دانش‌آموزان را به‌عنوان افراد منطقی باهوش آموزش می‌دهند یا به‌عنوان مجرمان باهوش؟ پاسخ با توجه به اصول اخلاقی، مشخص نیست. مؤسسات آموزشی اعتبار حرفه‌ای خود را از طریق تربیت نیروهای کار خوب برای خدمت به جوامع‌شان، حفظ می‌کنند. سخت است اگر بخواهیم انکار کنیم که همه معلمان به‌طور مستقیم در شکل‌دهی شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان و ارزش‌های اخلاقی در جامعه درگیرند. به علاوه، والدین به دنبال این هستند که فرزندانشان با استانداردهای مشخصی از صداقت، نیکی و درستکاری تحصیل کنند. این مسئله باعث ایجاد یک سؤال می‌شود که آیا آموزش و تدریس به‌عنوان اقدامات اخلاقی تلقی می‌شوند یا صرفاً به‌عنوان اقدامی فاقد حس مسئولیت اخلاقی. عدم وجود حس مسئولیت اخلاقی، به این معنی است که بخشی از حقیقت را بگویید و نه تمام آن را. بر اساس اسطوره غیر اخلاقی آموزش، مردم به‌طور واضح نگران ایدئال‌های اخلاقی و معنوی نیستند. آن‌ها نگران این‌اند که چطور مردم را در جهت کسب دانش و مهارت کافی آموزش دهند تا بتوانند بخش مؤثری از نظام اقتصادی باشند. در این برداشت و استنباط، آموزش غیر اخلاقی است. در حالی که مرز چنین زمینه‌ای از فلسفه آموزش، نه تنها غیر اخلاقی و غیر معنوی نیست بلکه قانونی هم هست. بعضی از مردم معتقدند که اخلاقیات و معنویات، مسائلی هستند صرفاً مرتبط با زندگی شخصی افراد. در ادامه این استدلال، آن‌ها بیان می‌کنند که تکالیفی که معلم معین می‌کند به دلیل تقویت قدرت تفکر دانش‌آموز است. برخی از افراد گرویده به [مسائل] غیر اخلاقی معتقدند که ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی بی‌ربط با نظام آموزشی دنیاست. آن‌ها معتقدند که مسئولیت‌های اخلاقی بر والدین، بر کلیسا یا بر هردو تأثیر می‌گذارد. همچنین معتقدند که هدف اصلی آموزش نوآور کردن ذهن دانش‌آموز است. از آنجایی که ذات آموزش نگران استثمار منابع مفید و سودمند است، در قضاوت و بصیرت‌های آن‌ها جایی برای استانداردهای اخلاقی و معنوی وجود ندارد. در این راه از استنباط آموزشی، معلمان وظیفه‌ای در قبال آموزش مسئولیت‌های اخلاقی و معنوی ندارند. بهترین نشانه این کاستی، با فقدان احساسات در تعهدات اخلاقی و معنوی بروز می‌کند. آن‌ها تصمیم می‌گیرند که چه برنامه علمی آموزشی باید به کار ببندند و از طریق تقاضای بازار توسعه دهند. آن‌ها اهداف کاربردی آموزشی خود را از طریق یکپارچه‌سازی دانش‌آموزان، منابع مادی، اکتشاف افراد، سختی‌های کار و نظام اطلاعات خرید و فروش شفاف کردند. این فعالیت‌ها به تصمیمات مخاطره‌آمیز و اقداماتی بستگی دارد که رونق و فراوانی ثروت را بر انسان معطوف کند. از منظر فلسفی، تناسب آموزشی به‌عنوان نتیجه آگاهانه بحث و بررسی جوانب، چه در روند بُرد و چه باخت، در نظر گرفته می‌شود. این یک ارزیابی از بررسی سود و زیان مالی است. از این رو، ثمربخشی آموزشی، نوعی هزینه قانونی و مشروع است که توسط فضایل اخلاقی از طریق توافقی صادقانه بین فراهم‌کنندگان آموزش و کاربران، به دست می‌آید. این‌ها به‌عنوان نتیجه نهایی تفکرات علمی، پیشرفت‌های فناوری و رضایت جمعی در نظر گرفته می‌شوند. این درست است که ثمربخشی آموزشی، برترین محرک اقتصاد پویا و ثمربخش است. در مجموع، کارایی آموزشی تنها به‌عنوان نتیجه نهایی غنای دانش و خرد پنداشته می‌شود. با این وجود، آموزش ابتدایی محصول ارزش‌های عقلانی و فضایل اخلاقی است. بنابراین نه تنها معلمان باید به طرف تناسب عملکرد آموزشی مدارس متمایل شوند، بلکه باید به سوی مادیت اخلاق بشری نیز گرایش پیدا کنند. معلمان همچنین باید آداب اخلاقی را در ذهن خود داشته باشند و در تصمیمات و اقدامات خود نیز ویژگی‌های خوب اخلاقی را دارا باشند.

دانش قابل اطمینان و رده بندی‌های رفتاری

رشد وابستگی متقابل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تنوع کشورها باعث شده است که نظام آموزشی،

پیشرفت‌های علمی و
فناوری مثل دوران
انقلاب صنعتی، تغییر
در ارزش‌هایی را
سبب شده است که
باعث به کارگیری
وظایف حرفه‌ای
توسط پژوهشگران،
دانشمندان و شاغلان
شده است

سیاست‌های متنوعی را دوباره بیازماید. در زمره این بازبینی‌ها، راهبردهای مدیریتی فلسفی، راهبردهای همبستگی آکادمیک، همکاری و شراکت، موقعیت‌های خدماتی، کیفیت آموزشی مطلق و رفتارهای مجاز اخلاقی قرار دارند. این بازبینی‌ها باعث شده که مؤسسات آموزشی به سمت ایجاد مأموریتی جدید بر مبنای هر دو چشم‌انداز داخلی و جهانی، که با افزایش آگاهی و چند فرهنگی سازی و چند وجهی سازی اخلاقی همراه است، هدایت شوند. واضح به نظر می‌رسد که محیط آموزشی پویای امروز، محصول انتقاد بسیار از تصمیم‌ها و رفتارهای متنوع غیر اخلاقی است. نتیجه منفی است و می‌تواند بازتاب‌های گسترده‌ای از جمله تبلیغات و آوازه بد، مداخله دولت و کشیده شدن به دادگاه را به همراه داشته باشد. اگرچه خیلی از مؤسسات آموزشی نیاز به ایجاد فلسفه آموزشی بی‌نقص را درک کرده‌اند، اما آن‌ها مایل‌اند که دنیای واقعی از چشم‌اندازهای اخلاقی و معنوی داده شود. چندین سؤال مطرح می‌شود که حاکی از فقدان مأموریت مؤسسات آموزشی معاصر است. این پرسش‌ها از این قرارند:

آموزش جهانی برای چیست؟ آیا کشورها، مؤسسات و مردم را در یک اقتصاد وابسته جهانی محدود می‌کنند؟ آیا تنها برای تربیت نیروی کار لازم برای آینده، ایجاد شده‌اند؟ آیا آن‌ها برای ارزیابی سود و زیان تحلیل‌های آموزشی برپا شده‌اند؟ مردم دیگر کشورها چگونه می‌توانند از طریق یادگیری از راه دور به آموزش دست یابند؟ چه کسی باید مؤسسات آموزشی داخلی و بین‌المللی را مدیریت و کنترل کند؟ چه کسی باید تصمیمات اخلاقی و معنوی و اقدامات [مناسب] را درخصوص طراحی برنامه آموزشی و به کارگیری آن، اتخاذ کند؟ چگونه ما باید بدانیم که چه تصمیم یا اقدامی درست است؟ چه اقدامی را باید انجام دهیم تا خدمات آموزشی را شایسته و درخور کند؟ برای اتخاذ اقدام و تصمیم مناسب، لازم است که ما سود و زیان تحلیل‌ها در زمینه اخلاقی، معنوی و استدلال‌های قانونی رفتارشناسی، لیبرالیسم و مصلحت (نتیجه)‌گرایی را بررسی کنیم. نخستین نگرانی ما به جهت بیان دقیق این موضوع است که چه نوع تصمیم، اقدام، رفتار یا دانشی اخلاقی، معنوی و قانونی است. آیا معتقدیم که آموزش جهانی اخلاق، یک تبادل مورد توافق بین دانش‌آموزان و معلمان است؟ آیا آموزش‌های اخلاقی، شامل اصول و استانداردهای معنوی هستند که به رفتارها جهت دهند (رفتارها را هدایت کنند)؟ این پرسش‌ها و سؤالات مشابه دیگر باعث ایجاد این شک و شبهه‌ها می‌شود که مؤسسات آموزشی در جهت اصول اخلاقی و معنوی حرکت نمی‌کنند. آن‌ها نگران آموزش غیر اخلاقی هستند.

مهارت و وظایف اخلاق حرفه‌ای

پیشرفت‌های علمی و فناوری مثل دوران انقلاب صنعتی، تغییر در ارزش‌هایی را سبب شده است که باعث به کارگیری وظایف حرفه‌ای توسط پژوهشگران، دانشمندان و شاغلان شده است. علاوه بر این، همان‌طور که دانش به سمت همگرایی و پیچیدگی بیشتر پیش می‌رود، فضایل اخلاقی و ارزش‌های معنوی بحث برانگیزتر می‌شوند.

آموزش معنوی در جوامع توسعه یافته با محکومیت اجتماعی و اخلاقی روبه‌رو می‌شود. این مسائل با حقوق مردم از جمله استقلال، عدم تبهکاری، نیکوکاری، عدالت، جوانمردی، راستی و خوبی در ارتباط هستند. ذات این مسائل آموزشی و دیگر مسائل مشابه و غیر مشابه آن‌ها در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، بازتاب‌دهنده سازگاری همه‌جانبه فرهنگی از درون فعالیت‌های پژوهشی است.

تدریس در مؤسسات آموزشی صرفاً به عنوان یک شغل برای گذران زندگی در نظر گرفته می‌شود. همان‌طور جوامع پیشرفته پیچیده‌تر می‌شوند، تدریس هم به دانش تخصصی‌تری نیازمند است. بیشتر گروه‌های متخصص در زمینه آموزش، پزشکی و سلامت و حقوق، خواهان این هستند که تدریس به عنوان حرفه در نظر گرفته شوند. هنگامی که تدریس یک «حرفه»^۱ در نظر گرفته می‌شود، بدین معنی است که با شغل^۲ تفاوت دارد. حرفه تدریس به عنوان خصیصه‌ای ویژه در نظر گرفته می‌شود که برتری‌ها و وظایف ویژه‌ای را بر دوش کسی که بدان

1. Profession
منظور شغلی است که نیازمند آموزش است
2. Occupation

می‌پردازد، می‌گذارد. حرفه تدریس برای برخی کشورها همان‌طور که از قبل به آن نگریسته می‌شده، باقی می‌ماند؛ به عبارت دیگر شغلی است که بیش از حد معمول نیازمند دانش پیچیده، استقامت و تحصیل نظام‌مند و همین‌طور روندی مقتدرانه است. این درست است که در درجه اول حقوق، پزشکی، مهندسی و حرفه‌های آکادمیک قرار دارند. پزشکی، حقوق و مهندسی درگیر به‌کارگیری عملی و تجربی دانش در خصوص انواع خاصی از موقعیت‌ها و مقاصد است. حرفه تدریس هر نوع مطالعه علمی، دانش وابسته به روش تحلیل، تحلیل‌های ساختاری نظری و رشد روحی و ذهنی بشری را پوشش می‌دهد. مهم‌ترین وظیفه، و نه کاربرد، تدریس به‌عنوان یک حرفه، اکتساب و انتقال و اهدای دانش به آن‌هایی است که در حال یادگیری‌اند. ممکن است ما متوجه تفاوت‌هایی را در خصوص تنوع ایده‌ها و نوآوری‌های شغلی مرتبط با آموزش، پزشکی، حقوق و مهندسی مکانیک شویم. در خصوص تمایز گسترده میان شغل و حرفه، ممکن است متوجه حرکت نوسانی این مفاهیم نیز بشویم. از منظر ریشه‌شناسی نیز میان مفهوم حرفه و شغل تفاوت وجود دارد. برای پژوهشگران شاغل در زمینه زیست‌دانش، درست یا غلط، مرسوم است که عمرشان را در راهی بگذرانند که فقط مجال اندکی برای پرداختن به زندگی شخصی‌شان می‌دهد. این نظر درباره حرفه تدریس و نگرانی‌ها و تمایلات شغلی و فردی آن، احتمالاً یکی از دلایلی است که چرا شغل‌های سنتی در مقایسه با حرفه‌هایی نظیر وکالت، درآمد اندکی داشتند. شاید یکی از دلایل اخلاقی برای چنین اختلافی، ترس از این موضوع است که افزایش دستمزد معلمان، ممکن است موجود جذب افراد نادرست شود؛ آن‌هایی که در شغل، یاغی هستند. این می‌تواند اندکی شبهه ایجاد کند که تدریس و پژوهش، غالباً به‌عنوان شغل نگریسته شده‌اند؛ این در حالی است که به‌عنوان نوعی شغل حرفه‌ای که مردم بیشتر به‌خاطر علاقه به آن پرداخته‌اند تا پول، نیز در نظر گرفته شده است.

گرین وود بیان می‌کند: بخش‌های تشکیل دهنده متعددی برای حرفه وجود دارد: ۱. لزوم وجود آموزش رسمی و ارزشیابی برای عضویت در حرفه. ۲. لزوم وجود گواهینامه یا جواز برای عضویت، حصول اجازه اجتماع یا پذیرش. ۳. وجود انجمن‌های علمی منطقه‌ای یا ملی. ۴. وجود کدهای اخلاقی. ۵. وجود بدنه علمی نظام‌مند و مهارت‌های فنی. ۶. عملکرد اعضا با درجه‌ای از استقلال و اختیار با این فرض که فقط آن‌ها تخصص تصمیم‌گیری در فضای تخصصی رقابتی خود را دارند.

همچنین کار^۱ بیان می‌کند که ایده یک حرفه، عموماً باید داری پنج معیار باشد: ۱. حرفه‌ها باید خدمات مهم عمومی را فراهم کنند. ۲. آن‌ها باید شامل یک تخصص نظری و عملی باشند. ۳. آن‌ها باید بعد اخلاقی داشته باشند. ۴. آن‌ها باید نیازمند سازمان و قواعدی به منظور استخدام و انضباط باشند. ۵. شاغلان حرفه‌ای نیازمند سطح بالایی از استقلال، خودمختاری و قضاوت برای فعالیت‌های مؤثر هستند. مسئله در راستای اجازه دادن به یک حرفه که خود را هدایت کند، بر دو ادعا استوار است. ۱. دانشی که اعضای حرفه به کار می‌بندند، تخصصی است. ۲. اعضای حرفه برای خود استانداردهای بالاتری را در مقایسه با آنچه جامعه برای شهروندان در نظر می‌گیرد، وضع می‌کنند. کدهای اخلاقی، مسائل اخلاقی در حرفه را کاملاً از بین نمی‌برد. کدها خطوط راهنمای رفتاری و آیین‌نامه‌ای برای تصمیمات و اقدامات حرفه‌ای هستند. آن‌ها ممنوعیت‌های ویژه‌ای وضع می‌کنند که بتوانند از منظر اخلاقی و معنوی محدودیت‌های خاصی ایجاد کنند.

از دیدی دیگر، شاغلان آن‌هایی هستند که به موازات حرفه، کار هم می‌کنند. گروه‌های شاغل می‌توانند از طریق: ۱. ثبت نام ۲. گواهی نامه و ۳. صدور جواز شناخته شوند. ثبت نام فرایندی است که در آن افراد منتخب در فهرستی رسمی لیست می‌شوند که توسط آژانس‌های دولتی و غیردولتی نگهداری می‌شوند. به‌طور مثال یک سلول‌شناس که توسط مؤسسه ASCP ثبت نام شده است ممکن است از عنوان CT استفاده کند. [اعطای] گواهینامه فرایندی است که توسط آژانس‌ها یا انجمن‌های غیردولتی، به فرد داوطلب که هنوز به‌طور قطع توسط انجمن یا آژانس برگزیده نشده است، شناخت و آگاهی می‌بخشد. [صدور و اعطای] جواز فرایندی است که توسط آژانس دولتی به فردی مجوز اعطا می‌کند که شروط لازم را دریافت کرده است و می‌تواند گزینه مناسب برای شغل مدنظر باشد.

1. Carr



آموزش اخلاقی - معنوی^۱

آموزش معنوی لازم است که در کنار اهداف علمی و فناوریانه معلمان و دانش آموزان قرار گیرد. این موضوع باید بیشتر توسط سیاست‌های آموزش اخلاقی محلی، دولتی و ملی پرداخته شود. ما نه تنها لازم داریم که با کمی اعتماد به آموزش اخلاقی - معنوی شروع کنیم بلکه باید احساسات مرسوم موجود در فرهنگمان را نیز بسنجیم. رفتار خوب یک دانش آموز، بازتاب رفتار والدین، معلمان و ویژگی‌های اخلاقی جامعه است. همان گونه که ما این موارد تشکیل دهنده جامعه را بررسی کردیم، نتیجه این شد که ابتدا به دنبال یافتن مشکل باشیم، نه حل آن. یادگیری مادام‌العمر و کسب تجربه از زندگی و ارتباط بین دانش آموز و معلم، یک بخش کوچک و کنترل شده از محیط مدرسه است. با این وجود، اتفاقات زمانی رخ می‌دهند که ما انتظار آن‌ها را نداریم. تجربه‌های آموزشی برای دانش آموزان فقط به معنای حدودی هستند که دانش آموز باید از طریق آن‌ها به اهداف مشخص شده برسد. این اهداف مشخص شده تنها خلاصه‌ای از دانش را ایجاد می‌کنند که چگونه درباره واقعیت‌های کشف شده، به‌طور انتقادی بیندیشیم.

در جوامع چند فرهنگی مثل ایالات متحد، جدایی دین از سیاست (دولت و کلیسا) برای ما محیطی زنده از افکار نورانی و همین طور پرداختن به دموکراسی را به ارمغان آورد. چیزی که ما برای ایجاد ارتباط میان تنوع مذاهب و عقاید ایدئولوژیک در ذهن و رفتارمان نیاز داریم، ایجاد ویژگی‌های معنوی و رفتارهای اخلاقی در جامعه‌مان است. این نکته ما را به سمت این پرسش می‌برد که: آیا فضایل اخلاقی می‌توانند در نظام آموزشی ما تدریس شوند؟ پاسخ بله است. از آنجا که ذات نظام آموزشی یک پدیده پویاست، می‌توان به آن از دو منظر نگریست. ۱. به دانش آموزان در مدرسه آموزش داده شود که خوب، ارزشمند و سازنده باشند. ۲. به دانش آموزان آموزش داده شود که بدجنس، نابه‌کار و مخرب باشند. اعتراف می‌کنیم که معلمان آن چیزی را که رسماً به آن‌ها گفته شده، درس می‌دهند نه آن چیزی که اخلاقاً باید درس بدهند. به این ناکامی اقرار می‌کنیم که هیچ تدبیری در خصوص موضوع، نمی‌تواند به‌صورت خنثی تدریس شود؛ زیرا همیشه راهی برای به‌کارگیری فرایندهای یادگیری در جهت خوب و بد وجود دارد. چه چیزی لازم داریم؟ ما به فراخوانی نیاز داریم تا در جهت مخاطرات اخلاقی و معنوی به‌دست آید. آموزش معنوی بخش تشکیل‌دهنده‌ای از نظام آموزشی کیفی است. اگر ما به‌عنوان معلم، معتقد باشیم که به دانش آموز حقیقت را درس بدهیم، بهترین جایی که حقیقت در آن می‌تواند تدریس شود، کلاس است. معلمان در کلاس‌هایشان می‌توانند به دانش آموزانشان یاد دهند که چطور تفکر انتقادی و رفتار قانونمند داشته باشند. معلمان باید بدانند که آموزش معنوی چطور با استدلال منطقی واقع‌گرایانه پیوند خورده است. در ارزیابی واقع‌گرایانه، آموزش معنوی، یک نظام ارزشی اضافه شده به خرد بشری است. اخلاق حرفه‌ای در خصوص اعتقاد معنوی و تعهد حرفه‌ای مربوط به عالی‌ترین سطح تعالی است. معلمان نه تنها باید یاد بگیرند چگونه به دنبال همانندسازی باشند بلکه باید به دنبال ایجاد و بازآفرینی ارزش‌های معنوی و اصول اخلاقی نیز باشند.

آیا آموزش معنوی تنها یک رسم زود گذراست؟

چرا برخی مردم به آموزش معنوی برچسب زودگذری می‌زنند؟ شاید بعضی‌ها به‌خاطر اینکه معتقدند مسائل اخلاقی در طول زمان کنار خواهند رفت، ترجیح می‌دهند به آن برچسب بزنند. ما عمیقاً خواستار اینیم که مشکلات اخلاقی به سادگی ناپدید شوند. آیا یک استاندارد مشترک واحدی برای اخلاقیات معلمان در نظام آموزشی سنتی وابسته یا در نظام آموزش الکترونیکی جهانی معاصر وجود دارد؟

برای پاسخ به پرسش بالا، آموزش معنوی در دنیا، نیازمند این است که با پاسخ‌های درست مرتبط باشد. درست‌ترین راه برای اینکه دانش آموزان را در خدمت آموزش الکترونیک بگیریم، این نیست که اقدامات خودمان را با نظام ارزش‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی سیاسی همراه کنیم. هنوز هم معلمان در حال

اصول اخلاقی يك رفتار چاره‌جویانه پویاست كه ناشی از خرد و درایت است. گونه‌های متفاوت از نظم طبیعی موجود میان اشیا و نظم مصنوعی، كه توسط مردم ایجاد شده است، يك نظم معنوی است. هر دو نظم طبیعی و مصنوعی بنا به دليل، اخلاقیات يك شده‌اند. اخلاقیات يك نظام ارزشی فرهنگی کاربردی یا قیاسی است

بحث و جدل هستند که برخی از فضایل معنوی و اصول اخلاقی را نهادینه کنند.

اصول اخلاقی یک رفتار چاره‌جویانه پویاست که ناشی از خرد و درایت است. گونه‌های متفاوت از نظم طبیعی موجود میان اشیا و نظم مصنوعی، که توسط مردم ایجاد شده است، یک نظم معنوی است. هر دو نظم طبیعی و مصنوعی بنا به دلیل، اخلاقیات یک نظام ارزشی فرهنگی کاربردی یا قیاسی است. اخلاقیات نگران اقدامات روانی - اجتماعی و موافق اعمال خوب در جامعه است. فیلسوفان اخلاقیات را شکل دادند تا قیاس و نمایانگری برای افکار و رفتارهای خوب باشند؛ همین‌طور که مراقب بودند که اخلاقیات به‌طور کامل و نسبی منجر به بروز نتایج خوب شود.

مشروعیت پدیده‌ای ایستا نیست؛ پویاست. قانون برای رفتار یک سری قواعد وضع می‌کند؛ قواعدی که اساس زمان و شرایط را تغییر می‌دهد. وقتی قواعد شکسته می‌شوند، شرایط تنبیه‌پذیر (قابل کیفر) می‌شوند. قانون استانداردهای رفتاری را تعیین و نظام پیروی قابل پیش‌بینی را آغاز می‌کند. آنچه باید به‌صورت قانونی در جهت ایجاد منفعت انجام شود، ممکن است که ما به آن‌ها بگوییم بایدهای مسلم، به‌طور جهانی مجاب‌کننده هستند. به‌طور عمومی، قانون نگران آنچه ما باید انجام بدهیم است. اخلاق نگران آنچه ما «بهتر است انجام بدهیم» است. معنویت هم به دنبال چیزی است که ما اکنون واقعاً «لازم داریم انجام بدهیم» است. مشکل نظام آموزشی در سراسر دنیا، گاهی وابسته به بعضی مسائل است که در آن تشابهاتی بین قوانین و اخلاقیات خانه و کشور و تفاوت‌های آن‌ها با سایر موارد وجود دارد.

اخلاق در آموزش به چیزی شبیه تدابیر سیاسی تبدیل می‌شود. آیا فکر می‌کنید که چیزی از الزامات اخلاقی و معنوی در خوی بشری وجود دارد؟ اکثراً چیزی در خصوص مشکلات اخلاقی و معنوی، مسائل مربوط به نقص حقوق بشر و مسئولیت‌های آن، نگفته و ننوشته‌اند. به نظر می‌رسد که هر ملتی در خصوص این مسائل نگران است. این قضیه ممکن است با مسئولان آموزشی در کشورهای مختلف مرتبط باشد؛ زیرا آن‌ها در کشورهای مختلف در بحث برنامه‌ریزی نظام آموزشی نسبتاً قدرت و نفوذ دارند. در حالت کلی، آن‌ها هم در معرض تشویق و هم در معرض انتقاد هستند. بنابراین آموزش معنوی نمی‌تواند یک امر زودگذر باشد؛ یک واقعیت است.

پرورش حس تعهد معنوی

سوای حالت طبیعی، این یک امر مرتبط با حس خوب و استدلال خوب است. برای هابز^۱ بیان حالت طبیعی، نقطه آغاز پیشرفت ماست. سه بخش عمده برای دستورهای رفتاری مردم که به موفقیت می‌انجامد، وجود دارد: ۱. ایده‌های سازنده ۲. محتوای ارزشمند ۳. تعهدات مهم و سرنوشت ساز. دستورهای عقلی به معنی ایجاد و برقراری الزامات معرفتی و رفتاری، برای رسیدن به نتیجه‌ای خوب از طریق معانی خوب است. نه همه الزامات و دستورات، می‌توانند الگوی عملی و کاربردی رفتار خوب را ایجاد کنند. یک دسته از این الزامات، به شما ایده‌های سازنده می‌دهد؛ دیگری به شما محتوای ارزشمند ارائه می‌کند و دیگری شما را در تعهدات مهم و سرنوشت ساز محصور می‌کند. همه این‌ها ریشه در تفاوت نسل‌ها، ادراک و تعریف بنیادین اصول و شاخص‌های بیرون آمده از زندگی طبیعی ما دارند. توانایی تعریف و ایجاد اولویت‌ها در تعهدات اخلاقی و معنوی در زمینه آموزش، نیازمند پرورش حس تعهد است. معلمان و مسئولان آموزشی نیازمند برقراری و ایجاد تعهد در رفتارهایشان در طول فرایند تصمیم‌گیری و عمل و بررسی سریع نتایج نسبی، چه احساسی و چه عاطفی است. تعهد به اخلاق، معنویت و رفتارهای قانونی در جوامع علمی قدمتی به اندازه تمدن بشری دارد. به هر حال، وجود برنامه آموزشی اخلاقی و معنوی در کلاس درس، چیز جدیدی است. ناش^۲ بیان می‌کند: در اوایل دهه ۱۹۸۰، من دو مقاله پیدا کردم که آنچه که من در تدریسم دوگانگی تحلیلی - هنجاری نامیدم را روشن کرد. پیترو مارکر و مارک تی لیل یک مسئله بحث‌برانگیز را مطرح کردند که آیا مطالعه اخلاقیات باید برنامه و مسائل تجاری نیز باشد یا نه. دارکر، از یک منظر اخلاقی، اخلاقیات بدیهی مستقلی را مطرح می‌کند که بر

1. Hobbes(1588-1679)
2. Nash

پایه مدل اخلاقی کنفوسی بنا شده است. او از هر میزان تخطی اخلاقی در مقابل اقدامات صادقانه دفاع کرد؛ اقداماتی شامل رفتار درست و به‌ویژه رفتار اخلاقی، که برای روح همبستگی و ترویج همدلی در روابط خاص مناسب است.

دارکر همچنین بیان می‌کند: حدود سال ۱۹۲۰، قدرت اجتماعی در اقتصاد شروع کرد به فاصله گرفتن از سرمایه‌داران سنتی. مالکان و زمین‌داران قرن ۱۹، در دستان مدیران حرفه‌ای قرار گرفت که موقعیت و قدرت خود را به گونه‌ای به دست آوردند که بتوانند عملکرد و اقدام [مناسبی] داشته باشند. این بیانگر این مطلب است که تمدن بشری در حال گذر از مدل اخلاقی سنتی به مدلی پیشروست. در مدل پیشروی جوامع، قدرت باید پیرو کارایی [مؤثر] باشد تا تملک یا رضایت حکومت. در حمایت از چنین طرحی، لیلیا^۱ خواستار این شد که اخلاقیات واقع‌گرا باید به دانش‌آموزان حرفه‌ای به منظور انجام کار درست وظایف و فضایل رفتارهای اخلاقی دموکراتیک درس داده شود. برای لیلیا فضایل رفتاری صحیح، نسبتاً آشکار است: شجاعت، استواری و دوراندیشی. از منظر لیلیا مدرس باید اول از همه یک انسان خوب باشد که نصیحت می‌کند، گواه و صادق باشد و الگوی معنوی باشد. ذکر این مطلب مهم است که برخی نویسندگان معتقدند که معنویت و اخلاقیات یکسان هستند. به منظور فهم هویت‌مان در نظام آموزشی، ما باید از خودمان بپرسیم: فلسفه آموزش در مدارس ما چیست؟ اخلاق منطقی معتقد است که با دانش‌آموزان باید به شکل برابر رفتار شود. این خواستگاه عدالت است. این فلسفه بر مبنای استانداردهای آموزشی، بی‌توجه به تفاوت‌های میان دانش‌آموزان است؛ آموزش توده‌ای. معلمان و مسئولان باید برابری را به‌عنوان یکی از اهداف خوب جایگزین در نظر بگیرند. آن‌ها معتقدند که رفتار ساده‌تر برابر به معنای فراهم آوردن یکسان امکانات برای همه کودکان است؛ بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های معقول. منطق‌گرایان بر این باورند که دستاوردهای آموزشی، بر مبنای رقابت بنا نهاده شده‌اند. دانش‌آموزان نمره الف می‌گیرند به‌خاطر اینکه آن‌ها ثابت کرده‌اند که نسبت دانش‌آموزان دارای نمره د، موفق به کسب سطح بالاتری شده‌اند. عدالت، به حق بودن و انصاف در دستاوردهای رقابتی، خواهان ارزش نهادن بر آن تفاوت‌هایی است که باعث ایجاد تمایز شده‌اند.

از دیگر سو، دانش فضایل اخلاقی، معتقد است که باید با دانش‌آموزان، متناسب با تمایزهایشان، متفاوت رفتار کرد. در این سطح، فردیت موضوع [مدنظر] شایسته سالاری است. فردیت به‌عنوان عقیده کلی موجودیت دارای هدف خاص در نظر گرفته می‌شود. مهم نیست که چه تعداد از دانش‌آموزان شبیه یکدیگرند، آن‌ها فرد هستند؛ زیرا آن‌ها ویژگی‌های جسمی و ذهنی و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت دارند. آن‌ها شایسته این‌اند که به شکل متفاوت با آن‌ها رفتار شود. این موضوع به این معنی نیست که دانش‌آموزان الزاماً متفاوت‌اند و به طبیعتاً باید با آن‌ها به شیوه نابرابر رفتار کرد. ما باید اجازه دهیم که با آن دانش‌آموزان به شیوه‌ای یکسان و برابر رفتار شود؛ مگر اینکه تفاوت‌های منطقی وجود داشته باشد. این هم به این معنی نیست که باید منابع آموزشی را از دسترس دانش‌آموزان مستعد دور کنیم و به آن‌هایی که کمبود دارند بدهیم. لازم است که ما نیازهای دانش‌آموزان را تشخیص و منابع مناسب را برای تقویتشان در اختیارشان قرار دهیم. در نظام آموزشی ما یک نظام نابرابر وجود دارد که باعث بروز مشکلات جدی شده است.

آیا اخلاقیات معلم فقط داستان است یا یک استدلال منطقی؟

در فرهنگ ماقبل مدرن دنیا، مردم دو راه جدا برای فهمیدن، حرف زدن و کسب دانش داشتند. دانشمندان یونان، این دیدگاه‌ها را افسانه و عقل کل می‌نامند. افسانه‌ها نوع خاصی از داستان‌های توصیفی هستند که در حوزه موجودات فراطبیعی محصورند و برای بیان داستان‌های ویژه‌ای از وجود انسان به کار می‌رود؛ مثلاً ما از کجا آمده‌ایم، چرا اینجا هستیم و چگونه در دنیای خودمان روی کارهایمان حساب می‌کنیم. به عبارت دیگر، آن‌ها داستان‌هایی از تحقیقات مؤثر ما، معانی و حقایق هستند. افسانه‌ها با حقایق بی‌پایان و مفاهیم کهن روان‌شناسی در ارتباط‌اند.

از دیگر سو، دانش فضایل اخلاقی، معتقد است که باید با دانش‌آموزان، متناسب با تمایزهایشان، متفاوت رفتار کرد. در این سطح، فردیت موضوع [مدنظر] شایسته سالاری است. فردیت به‌عنوان عقیده کلی موجودیت دارای هدف خاص در نظر گرفته می‌شود. مهم نیست که چه تعداد از دانش‌آموزان شبیه یکدیگرند، آن‌ها فرد هستند؛ زیرا آن‌ها ویژگی‌های جسمی و ذهنی و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت دارند

فلسفه آموزشی در امریکا، در گام نخست با تناسب طراحی برنامه آموزشی و ساختار آن در ارتباط است. تناسب، درخور بودن آن با قراردادهای اجتماعی میان مدارس و صنایع است. به عبارت دیگر، قرارداد میان مدارس و والدین است.

نتیجه گیری

به نظر واضح می‌رسد که اقدامات آموزشی امروز، دیگر با مرزها و حدود فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی در سطح ملی، محدود نیست.

هرساله معلمان سنتی زیادی به کلاس‌های‌شان پا می‌گذارند، با تغییرات فرهنگی دانش‌آموزان روبه‌رو می‌شوند، در برنامه درسی‌شان تجدید نظری می‌کنند و شروع می‌کنند به تدریس. معلمان با مبانی دستوری و برنامه‌های درسی‌شان، موضوعات را تدریس می‌کنند. آیا باید انتظار داشته باشیم که کلاس درس یک برنامه همکاری مشترک و همه‌جانبه، بین معلم و دانش‌آموز است یا مکانی است برای تبادل ایده‌ها و ترغیب دانش‌آموزان برای فراگیری تفکر انتقادی در خصوص فرهنگ زیستن و آینده‌شان؟

در عصر نوین، که معلمان و دبیران احساس می‌کنند که به‌ویژه حجب و خجالت، یک وجه غیراخلاقی و غیر معنوی از دنیای آزاد آموزش از راه دور از طریق اینترنت است. در طی چند سال گذشته، اینترنت بدل به یک اسباب بازی شده است که میان چند رایانه به منظور اشاعه ارتباط مراکز آموزش و یادگیری استفاده می‌شود؛ جایی که بیش از ۹۰ میلیون نفر در سراسر جهان تبادل اطلاعات می‌کنند. اینترنت نمایشگر ترکیب چندفرهنگی واقعیت انسان است؛ جایی که هر کس می‌تواند به دانش، علم و اطلاعات دست یابد و آن‌ها را برای مقاصد سازنده و غیرسازنده به کار ببندد. بیشتر معلمان و دبیران می‌دانند که اینترنت می‌تواند، در طی چند سال آینده، تقریباً تمام جنبه‌های نظام آموزشی را در تمام جوامع تغییر دهد. به هر حال، معلمان و دبیران ممکن است متوجه نشوند که چگونه اخلاقیات و معنویات حرفه‌ای‌شان را در هر وجهی از زندگی دانش‌آموزان منتقل کنند تا آن‌ها را با این نظام جدید آموزشی مجازی هماهنگ کنند ■

Hof, R. D., McWilliams, and Saveri, G. (1998). "The 'Click Here' Economy." Business Week. June 22, 1998, P. 122.

Kreithner, R. (1998). Management. (7th Ed.). Boston: Houghton and Mifflin, P. 131.

Laredo Morning Times (2003). "2 High School Boys Shot in Minnesota." Thursday, September 25, 2003.

Lilla, M. T. (1981). Ethos, Ethics, and Public Service." The Public Interest. PP. 3-11.

Nash, R. J. (1996). Real world Ethics: Frameworks for Educators and Human Services Professionals. New York: Teachers College, Columbia University Press, P. 11.

(2001) Parkes P "Cult of the Football Bully Lurks Behind School Shootings: Life is Made Miserable for the Misfits, the Overweight, the Underweight, the Newcomers, by the Swaggering Jocks Financial Times. Tuesday March 20, P. 7.

Peikoff L (1999). "Why Businessmen Need Philosophy?" In Ralston, R. E. (Ed.). Why Business Need Philosophy. United States of America: The Ayn Rand Institute, P. 15.

Strike, K. A. and Soltis, J. F. (1992). The Ethics of Teaching. Second Edition. New York: Teachers College Press, Columbia University, P. 57.

Trevino, L. K. and Nelson, K. A. (1995). Managing Business Ethics: Straight Talk About How To Do It Right? New York: John Wiley & Sons, Inc., P. 7.

Wilson, F. A. and Neuhauser, D. (1976) Health Services in the United States. Cambridge, Mass.: Balinger Publishing Company, P. 52.

Carr, D. and Landon, J. (1998). "Teachers and Schools as Agencies of Values Education Reflections on Teachers' Perceptions. Part I: The Role of the Teacher." Journal of Beliefs and Values. Vol. 19, P. 165

Carr, D. (2000). Professionalism and Ethics in Teaching. London/New York: Routledge, Taylor and Francis Group, P. 23.

De George, R. (1995). Business Ethics. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall, P. 115.

Drucker, P. (1980). Managing in Turbulent Time. New York: Harper & Row, Publishers, P. 191.

Drucker, P. (1981). "What is Business Ethics?" The Public Interest. PP. 18-36.

Farmer, R. N. and Hogue, W. D. (1973). Corporate Social Responsibility. Chicago: Science Research Associates, Inc, P. vii

Gates, D. (2000). "Fundamentalism 101: Why that Old-Time Religion Is Thoroughly Modern." Business Week. (March 20, 2000).

Greenwood, E. (1962). "Attributes of a Profession." In Nosow, S. and Form, W.H. (Eds.). Man, Work, and Society. New York: Basic Books, P. 206.

Halbert, T. and Ingulli, E. (2000). Law & Ethics in the Business Environment. Cincinnati, Ohio: West Legal Studies in Business, South Western College Publishing, P. 1.

Hobbes, T. (1839). Leviathan and Philosophical Rudiments, From The English Works of Thomas Hobbes. Vol. II and II. Sir William Molesworth, (ed.). London, John Bohn.